

رفراندوم بریتانیا و مخاطرات پیشارو!

مژب حکمتیست - فط رسمی

حکمتیست ۱۱۹

۲۷ ژوئن ۲۰۱۶ - ۷ تیر ۱۳۹۵
دوشنبه ها منتشر میشود

چند روز بیشتر به برگزاری رفراندوم بر سر جدایی یا ماندن بریتانیا در اتحادیه اروپا، باقی نمانده است. صف بندی موافقین و مخالفین، استدلال ها و لیست معایب یا محاسن، منافع و خسارات ماندن یا نماندن بریتانیا در اتحادیه اروپا، به هیچوجه جدال واقعی در اروپا، در بریتانیا، و در جهان را منعکس نمی کند....

صفحه ۳



چه کسی زندگی بیکاران را تامین می کند؟

مصطفی اسپور

توضیح حکمتیست: این مطلب برای اولین بار در نشریه "علیه بیکاری" به تاریخ اکتبر ۲۰۱۵ منتشر شده است.

این یا آن سیاستمدار شارلاتان میفرستند؛ ضروری است. ادامه طبیعی مبارزه طبقاتی کارگری به کرسی نشاندن خواست بیمه بیکاری بود، خیلی طبیعی است که باید کارفرما و دولت را وادار به پذیرش مسئولیت در قبال عوارض و مصائب نظام خود کرد. طبقه کارگر در ایران امروز با دولتی روبرو است که بیکاری را سازمان میدهد، تسهیل و توجیه میکند و با گردن افراشته به تامین معاش بیکاران دهن کجی میکند. در ایران همانقدر که اخراج کارگران قانونی است، گرسنگی و بی پناهی کارگر بیکار نیز قانونی است. توحش مطلق حاکم بر بازار کار ایران زیر بیرق "قراردادهای موقت کار" بر هیچکس پنهان نیست. بیلان سی و اندی سال دولت در این خلاصه میشود که قراردادهای موقت را در تمام وجوه آن قانونی ساخته است. اما برای نزدیک شدن به عمق دشمنی دولت با طبقه کارگر باید به بیمه بیکاری نگاه انداخت.

"بیمهشدگانی که بدون میل و اراده بیکار شوند در صورتی که دارای حداقل شش ماه سابقه پرداخت حق بیمه باشند می‌توانند از مقرری بیمه بیکاری استفاده کنند."

قانون بیمه بیکاری در ایران را باید ساده ترین و روشن ترین قانون دنیا نامید. باید بلافاصله اضافه کرد ترکیب ۲۶ کلمه تحت عنوان "قانونی برای بیمه بیکاری" و تبدیل آن به ابزار گرسنگی و محرومیت دست کم شش میلیون خانواده از مردم زحمتکش در طول بیست سال آرزگار را باید جزو ردیالانه ترین توطئه و جنایت طول تاریخ بشری قرار داد. ... صفحه ۴

در سال جاری تعداد دریافت کنندگان بیمه بیکاری در ایران ۱۷۸ هزار نفر بوده است. آمار مشابه برای سال گذشته تعداد ۲۰۵ هزار نفر را شامل می‌گردد. (اظهارات مدیر کل تعاون در وزارت کار، خبرگزاری ایسنا، اردیبهشت ۱۳۹۴)

حتی اگر رقم رسمی دولت مبنی بر بیکاری را بپذیریم، حتی اگر همه مشمولین را کارگر فرض بگیریم، بنا به اعتراف وزارت کار تنها سه و نیم درصد کارگران بیکار مشمول دریافت بیمه بیکاری گشته اند. مدیر وزارتخانه با کمال میل متذکر میشود که این رقم سال قبل و همه سالهای قبلتر نیز تغییر نداشته است. دولت و کل طبقه بورژوازی ایران حق دارد به مدیران وزارت کار خود افتخار کند. در متن این خبر و در پنج شش کلمه ترازنامه پر افتخار کارکرد دولت به رخ کشیده میشود که چگونه دست کم شش میلیون کارگر و خانواده کارگری از هر گونه حمایت در عرصه "کار و تامین اجتماعی" کوتاه شده است. در آن جامعه بیکاری به معنای گرسنگی و تباهی است. "بیمه بیکاری" کلاه شرعی و قانونی آنرا تشکیل میدهد. میشود از مدیر مربوطه پرسید چگونه این انسانها بیکار شدند؟ تامین زندگی جمعیت محروم از بیمه بیکاری چیست؟

بخش مهمی از تاریخ مبارزه طبقاتی و از زبان مارکسیسم صرف اثبات این حکم گردید که بیکاری محصول کارکرد سرمایه داری است. هنوز هم همین مبارزه در مقابل ریاکارانی که بیکاری را به اشتباهات سیاستهای اقتصادی این یا آن دولت نسبت داده و کارگران را به امید حل مساله بیکاری بدنبال

سر ستون



در غیاب کمونیسم! در انتظار کمونیسم!

در شامیه فروج بریتانیا از اتحادیه اروپا
ثریا شهابی

نتیجه همه پرسى بریتانیا، بر سر ماندن یا جدایی این کشور از اتحادیه اروپا، که نتیجه آن به خروج این کشور از این اتحادیه انجامید، زمین لرزه ای سیاسی و اقتصادی است که تاثیرات آن تا دهه ها بر زندگی شهروندان این کشور و شهروندان اروپا و جهان، برجای خواهد ماند.

در حالیکه صاحب نظران بورژوازی، خسارات سیاسی و اقتصادی این زمین لرزه برای بریتانیا و همچنین برای اروپا و جهان را، از نقطه نظر منافع کوتاه مدت و میان مدت خود، محاسبه میکنند و تخمین میزنند، ابعاد پس لرزه های این زمین لرزه برای شهروندان این قاره و ساکنین جهان، غیرقابل پیش بینی است.

این "همه پرسى"، که طی آن اکثریت کوچکی رای به جدایی بریتانیا از اتحادیه اروپا داد، "پیروزی" بود که با شعار "بازیس گیری" کشور "خودی" و حفظ آن از خطر "خارجی ها"، به بهانه "فساد" و "مضار" اروپای واحد، صورت گرفت. "پیروزی" که دردل آن، علیرغم سنت قوی غیر ناسیونالیستی بریتانیا، آمال دست راستی ترین فرقه حاشیه ای و کپک زده این کشور، آروزهای حزب نژاد پرست "یوکپ" و رهبر تهی مغز آن، "نایچل فراژ"، توسط رای اکثریت مردم محروم بریتانیا، یعنی کسانی که بیش از همه قربانی مصایب "دولت خودی" اند، برآورده شد! این رفراندوم، با پیروزی پرچم راست افراطی، سوت شروع دومینو از هم گسیختگی اروپا را به صدا در آورده است. نفس طرح امکان جدایی اسکاتلند و ایرلند و امکان ماندن آنها در اتحادیه اروپا، مستقل از بوقوع پیوستن یا نپیوستن این سناریو، میتواند فاز های دیگری از فروپاشی اتحاد های تاریخی در غرب باشد. ... صفحه ۲

آزادی برابری حکومت کارگری

در غیاب کمونیسم...

این جدایی ترک و شکاف عمیقی در یک بلوک بورژوازی جهانی، در یکی از بزرگترین اتحادهای اقتصادی و سیاسی که دومین قدرت اقتصادی جهان، پس از آمریکا را شکل داده بود، ایجاد کرد و روند شکستن آن را آغاز کرد. اتحادی که در آن، در عین حال همکاری نزدیک با آمریکا را، که از طریق حضور بریتانیا در این اتحاد بعنوان متحد تاریخی آمریکا تامین می شد، به خطر انداخت. این شکستن میتواند سرآغاز تخاصم آمیز شدن رقابت های داخلی بین کشورهای اروپایی از یک طرف و با آمریکا از طرف دیگر باشد. سناریویی که برای اروپا میتواند معادل سناریو سیاه خاورمیانه، با تفاوت های دیگری، مدل اروپایی خاورمیانه شقه شقه شده با دولت های ملی و تخاصمات ملی باشد. تخاصماتی که بی تردید در غیاب یک مقاومت قوی از پایین، میتواند زمینه ساز مقابله رقبای درون کمپ بورژوازی جهانی باشد. تمایل رقبای درون و بیرون از بلوک آمریکا و اروپا، که از این شکاف برای گسترش میدان عمل خود بهره برداری کند، میتواند رقابت را به سطح نظامی بکشاند! و به این اعتبار، رقابت میتواند به سطح میلناریسم و رقابت نظامی در صفوف بورژوازی جهانی، کشیده شود. میلناریسمی که سنتا بیش از هر چیز و هر جایی، "تمرین" آن نصیب گوشه های پرت تری از اروپا و آمریکا، نصیب جغرافیاهای حاشیه ای چون خاورمیانه و آفریقا و نقاط پرت تری در آسیا، خواهد شد! تصویر تعمیق این شکاف در صفوف قدرت های بورژوازی، در غیاب حضور یک نیروی قدرتمند سوسیالیستی و کارگری، هولناک است و میتواند بشریت متمدن در اروپا را قرن ها به عقب بکشاند. این، اما روند و سناریویی نیست که به

سادگی تحقق پیدا کند. اروپا و جهان متمدن در مقابل این تعرض از دستاوردهای خود دفاع خواهد کرد. تحرکات اعتراضی در فرانسه، خشم و اعتراضات امروز در خود بریتانیا، اعتصابات و اعتراضاتی که هر روز از جایی از اروپا سربلند میکنند، خشم و نفرت جهانیان از جنگ و ترور و میلناریسم غرب و افسار گسیختگی آن، در عین حال شیپور دور دیگری از جدال در اعماق جوامع اروپایی را به صدا در آورده است. در اولین قدم، جامعه بریتانیا در مقابل این عقب گرد، از خود و دستاوردهای مترقی خود، دفاع خواهد کرد. این را امروز در آتمسفر اعتراضی پس از رفاندم و موج سردرگمی و "پشیمانی" رای دهندگان، میتوان دید. رای مردم بریتانیا به جدایی از اتحاد اروپا، که بیش از همه این محرومین و طبقه کارگر این کشور بود که حامل آن بودند، "رای" ای که پلاتفرم ارتجاعی راسیسم و جدایی بین شهروندان بر مبنای محل تولد و نژاد و مذهب و رنگ و .. را به کرسی نشاند، "آری" مردم به بورژوازی خودی هار و دست راستی افراطی نبود!

این "نه" محرومین به کل نظام بود تا "آری" به حزب فاشیست و دست راستی "یوکپ"! این رای "نه" آنها به نظام، ساختار سیاسی و اقتصادی موجود و کل هیئت حاکمه و احزاب اصلی پارلمانی و انحصارات و مافیای قاره ای و جهانی مالی و اقتصادی و نشان نفرت از آنها بود، که در غیاب کمونیسم طبقه کارگر، در غیاب یک حزب کمونیستی و کارگری که نفرت از هیئت حاکمه را به طرف قدرت گیری خود کانالیزه کند، به سمت دست راستی ترین جنبش سیاسی حاشیه جامعه کانالیزه شد.

محرومین بریتانیا، رای به شکستن ساختار سیاسی و اقتصادی دادند! ساختار شکنی که در غیاب یک آلترناتیو قوی سوسیالیستی و کارگری

مدعی قدرت، ساختار شکنی کور و واپسگرا بار آورد!

حزب لیبر، حزب کارگر بریتانیا، اصلی ترین حزب چپ و اپوزیسیون، در این رفاندم بی ربطی خود به منافع کارگر و انسان محروم جامعه را، بیش از پیش به نمایش گذاشت. رهبری محبوب و پوپولیست این حزب، متزلزل و سردرگم، در ملتهب ترین مقطع تاریخ معاصر بریتانیا با حفظ مواضع پوپولیستی - ناسیونالیستی، "بین دو صندلی نشست"! به این ترتیب پیروزی گنبدیده ترین و دست راستی ترین جناح جنبش سیاسی بورژوازی بریتانیا، بر شانه های حزب لیبر ممکن شد.

حزب لیبر در این روند، به ارزش مصرف خود بعنوان اپوزیسیون جدی پارلمانی، پایان داد و نشان افتخار "نماینده" طبقه کارگر را خود با دستان خود از سینه کند! پس از این رفاندم، این حزب اپوزیسیونی هم، در کنار حزب رقیب حاکم، به بحران عمیق هویتی دچار شد. تا امروز، از این رفاندم، بریتانیا شکاف برداشته، با احزاب اصلی پارلمانی در بحران، بازتر شدن میدان تحرکات و جنبش های ساختار شکنانه از زاویه راست افراطی و ارتجاعی، بر جای مانده است.

مجازات های اقتصادی و سیاسی و سیاست های تلافی جوینه اتحادیه اروپا علیه بریتانیا، و در راس آن سیاست های آلمان، از دور خودنمایی میکند. مجازات هایی که برای جلوگیری، و در واقع به تعویق انداختن سیر فروپاشی این اتحادیه، روی میز اتحادیه اروپا قرار میگردد، بی تردید بار فشارش را بر دوش مردم محروم بریتانیا و طبقه کارگر آن، خواهد گذاشت.

شکست اتحادیه اروپا، که مدت ها است به شیوه های مختلف به تعویق افتاده بود، انعکاس بی آینده همافکنی و اتحاد بورژوازی غرب، بخصوص اروپا، میتواند شروع تقابل ها، رقابت ها و

تخاصمات ملی بین کشورهای اصلی اروپایی باشد.

طبقه کارگر، کمونیسم و جنبش ضد راسیست و مترقی و سوسیالیستی در اروپا، اما میتواند ورق را برگرداند. تنها این نیرو میتواند از هم گسیختگی اروپا را، خلاء قدرت متحد بورژوازی اروپا را، که در خلاء حضور کمونیسم با دست راستی ترین نیروهای سوپر راست و ضد بشری پر شده، با اتحاد و همبستگی و پیوستگی جنبش سوسیالیستی و کمونیسم طبقه کارگر در این قاره پر کند. میتواند موج ساختار شکنی راست و ارتجاعی را به ساختار شکنی کمونیستی انقلابی بچرخاند و تاریخ پیوستن اتحاد اروپا را با شروع تاریخ اتحاد طبقه کارگر و جنبش سوسیالیستی و کمونیستی پر کند.

بدون شک، اروپا وارد فاز جدیدی از تحولات سیاسی و اقتصادی میشود. باید به پیشواز آن رفت و برای آن در راستای منافع کمونیسم و جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر، تدارک دید. طبقه کارگر اروپا، باید با پرچم خود، با کمونیسم و سوسیالیسم اش به میدان بیاید! چاره ای جز به میدان آمدن ندارد تا غیبت کمونیسم در روند شکستن اتحاد در صف دشمنانش را با حضور قوی خود، جبران کند.

ما مردم محروم ایران را به برافراشتن پرچم رفاه و آزادی در برابر جمهوری اسلامی و هر نیروی مدافع استثمار و استبداد، و برای مقابله با گسترش فقر و ناامنی و محرومیت، فرامیخوانیم.

"شور راه، آزادی و امنیت مردم"

ایران را بدست گیرید!

مرکب بر جمهوری اسلامی!
زنده باد سوسیالیسم!

رفراندم بریتانیا ...

این رفراندم به هر نتیجه ای که برسد، فردای آن بریتانیایی شکاف برداشته، درهم ریخته، با صف بندی های بشدت کاذب، و شکاف بیشتر بین طبقه کارگر بریتانیا و سایر کشورهای اروپایی، از خود برجای خواهد گذاشت. نه همه موافقین مانند در اتحادیه اروپا، از جمله دولت دست راستی و بخش اعظم احزاب پارلمانی منافع مشترک طبقاتی بخشی از جامعه را منعکس میکنند و نه همه مخالفین اعتراض واحدی را منعکس میکنند. در صف موافقین مانند در اتحادیه اروپا، از یک طرف انعکاس ترس بورژوازی بریتانیا از انزوا و سیاست های تلافی جویانانه سایر کشورهای اتحادیه اروپا بخصوص آلمان و ترس از "مجازات" های اقتصادی اتحادیه اروپا برای جلوگیری از تلاشی این اتحادیه را میتوان دید، و از یک طرف دیگر نگرانی جنبش های مترقی، رادیکال، چپ و کارگری در پامال شدن دستاوردهای مترقی و فراملی بریتانیا را! برای این صف اساسا سیمای چپ، غیرناسیونالیستی و دوراندیشی غلبه دارد.

در صف مخالفین، علاوه بر اعتراض بخشی از محرومین جامعه به سیاست های ریاضت اقتصادی، بیکاری و تعرض به معیشت، که خود را در مخالفت با ورود خارجی ها، و از جمله ورود آزادانه شهروندان سایر کشورهای اروپایی بیان میکنند، اعتراض دست راستی ترین بخش های نژاد پرست و فاشیست را هم میتوان دید. در این بخش، اساسا دست راستی های نژاد پرست و ناسیونالیست انگلیسی دست بالا دارند و رنگ آنها به کمپین خروج از اتحادیه اروپا خورده است. ترور جو کاکس، نماینده پارلمان، و از طرفداران پرشور مانند در اتحادیه اروپا و حامی حق فرار از خاورمیانه، با فریاد "مرگ بر خائن، زنده باد بریتانیای آزاد" از جمله در کارنامه تبلیغات ضدخارجی احزاب و شخصیت های دست راستی و ناسیونالیست و راسیست، نوشته شد. علیرغم این صف بندی، تاکید بر

واقعیتی مهم است:

بوروکراتیک بودن ساختار اتحادیه اروپا، سواستفاده های مالی سیستماتیک این اتحادیه، غیرانتخابی بودن پست های تصمیم گیرنده و مجری، انحصار دسترسی به منابع عظیم مالی و داشتن اختیارات زیاد بدون مسئولیت پاسخگویی و ... همه و همه که بخشی از مخالفین بر آن تاکید میکنند، واقعیات انکار ناپذیری است. همانگونه که غیرانتخابی بودن "مجلس اعیان" و نهاد سلطنت در بریتانیا، واقعیت های انکار ناپذیری است!

جنبش و صف طرفدار مانند یا جدایی، به بهانه رجوع به واقعیات، بر متن فضای مهندسی شده مملو از ترس و واهمه، وحشت و اضطراب و بدبینی به هرچه غیر بریتانیایی و بخصوص غیراروپایی است، پلاتفرم سیاسی و اهداف بسیار فزادگی از "حفظ بریتانیا از گزند اتحادیه اروپا" را دنبال میکند. از طرف دیگر، اتحاد ۲۸ کشور اروپایی که بعد از آمریکا، به دومین اقتصاد بزرگ جهانی در "اتحاد اروپا" شکل داده است، ویژگی هایی دارد. وجود قوانین سراسری و هرچند محدود و استاندارد در اروپا در "دفاع از حقوق بشر"، "حقوق کارکنان" و "حقوق پناهندگان" و "مستمری بیکاری" و "تامین اجتماعی" و "بازنشستگی"، مستقل از اجرا شدن یا نشدن، آزادی تردد انسان و کالاهای تولیدی و انتقال پول و ثروت و فقر و بیکاری از یک کشور به کشور دیگر، مستقل از عملی شدن یا نشدن، و مستقل از این واقعیت که این استاندارد، نه تعمیم بهترین شرایط به عقب مانده ترین کشورها، که تحمیل عقب مانده ترین ها به استاندارد همگانی، است، به میزانی دست دولت ها و اقتصادهای ملی کشورهای اروپایی برای نقض حداقل هایی و برای پیاده کردن سیاست های تک روانه، را بسته است.

اما این واقعیات نیست که جدال واقعی حول این رفراندم را منعکس میکنند. صف موافقین مانند در اتحادیه اروپا، که اصلی ترین احزاب پارلمانی و دولت را در برمیگیرد، به دلیل واقعیات فوق

نیست که تلاش میکنند جامعه را حول خود و خواست مانند در اتحادیه اروپا، به خط کنند.

آتمسفر و فضای مسموم ضدخارجی، ضد پناهنده، ناسیونالیستی و خود محور بینی بریتانیایی که عظمت و "کبیری" خود را در انزوا جستجو میکند، کشوری با یکی از بزرگترین اقتصاد های اروپا و جهان، تا همین امروز تاثیرات مخرب خود را بر جامعه گذاشته است. کمپین های انتخاباتی احزاب دست راستی، حزب محافظه کار حاکم، که امروز برای جلوگیری از خسارات بیشتر کمپین قبلی خود، تغییر سنگر داده است، امروز به غول دست راستی تبدیل شده است که از شیشه خارج شده است و باید افسار و کنترل آن را نگاه دارند. خروج از اتحادیه اروپا، این امکان را محدود میکند و فردای خروج، چرخش به راست میتواند از کنترل حتی حزب محافظه کار حاکم، تمام خارج شود و بدست گرایشات افراطی ضدخارجی بیفتد. چرخش به راستی که پرچم آن در دست "نایجل فراژ"، "ترامپ" و "لوپین" است و روی این نارضایتی عمومی از تعرض به رفاه و آزادی، نارضایتی از نا امنی که دامنه اش از خاورمیانه به غرب کشیده شده سرمایه گذاری میکند و نیرو میگیرد.

این جدال، نه بر سر معایب اتحادیه اروپا است و نه محاسن جدایی از آن. این جدال گره گاه معضلات و مشکلات بورژوازی غرب، مشخصا بورژوازی اروپایی است که برای دو دهه بی افقتی اقتصادی، فقدان الگوی رشد، فقدان یک ایدئولوژی متحد کننده در میان خود و در مقابل رقبای چینی و ... و حتی در رقابت داخلی با بورژوازی آمریکا، بر سر خاورمیانه و هرکشور حاشیه ای که مخاطرات آن قرار نبود دامن اروپا را بگیرد، خالی کرد. تخریب چندین و چند جامعه در خاورمیانه، تهدیدات میلیتاریستی و تحریم اقتصادی ایران و .. همه و همه برای به تعویق انداختن بی جوابی شان به حل معضل حفظ سیطره اقتصادی و سیاسی شان بر جهان بعد از جنگ سرد بود. ناکامی در کیس خاورمیانه که به قیمت تخریب عراق و

لیبی و سوریه تمام شد، جدال را به میدان خود غرب کشاند. این جدالی بر سر آینده اروپا، بورژوازی غرب و اروپا، و معضلات آن است.

از زاویه منافع بورژوازی، تعرض به محرومین و طبقه کارگر در خود کشورهای اروپایی، ایجاد کینه و نفرت ملی و مذهبی بین کارکنان در خود جوامع غربی، که امروز نسیم متعفن آن را از دشمنی با مردم ترکیه و فراریان از باطلاق خاورمیانه نشان میدهد، و فردا بین کارگر آلمانی و انگلیسی و فرانسوی و ... دامن زده خواهد شد، باز پس گرفتن تمام دستاوردهای متمدنانه مردم و طبقه کارگر در جوامع غربی، تعرض به ابتدایی ترین حقوق شهروندی و آزادی های سیاسی تحت پرچم منافع ملی، تنها راه نجات است. تنها راه به تمکین کشاندن طبقه کارگر و مردم کارکن در اروپا به شرایط کار و زندگی در استاندار طبقه کارگر در چین است.

از زاویه منافع محرومین، طبقه کارگر و اکثریت شهروندان جامعه که جز نیروی کارشان سرمایه ای برای بقا ندارند، اما مقاومت در مقابل تخریب اروپا، گسترش تفرقه ملی و ایجاد گسترده ترین اتحاد طبقاتی، تنها و تنها راه نه دفاع از دستاوردهای گذشته که تنها راه پیشروی بسوی آینده ای بهتر، مرفه تر، متمدنانه تر، و آزاد تر، هم برای اروپا و هم برای جهان است.

این جدال در غرب میتواند پیش درآمد تغییر ریل از تقابل های تماما ارتجاعی در اروپا، به سوی تقابل های طبقاتی عمیق بر سر منافع مستقیم خود باشد.

از این زاویه، بی تردید بر متن فضا و آتمسفر ایجاد شده در این رفراندم، جدایی از اروپا، مخاطره آمیز و شرایط مبارزه طبقه کارگر را بشدت نامناسب تر و شرایط را برای تعرض بورژوازی و دولت های نماینده اش، بیش از پیش فراهم میکند.

حزب کمونیست کارگری حکمتیست

(خط رسمی)

۲۱ ژوئن ۲۰۱۶

رفاه؛

(بخشی از "منشور رفاه، آزادی و امنیت مردم ایران")

- رفاه، فراغت، تفریح، آسایش و امنیت، حق حیات و مصونیت جسمی و روحی فرد از هر نوع تعرض ابتدایی ترین حق و از ضروریات زندگی متعارف در جامعه امروزی است. برای تامین رفاه در اولین قدم مطالبات فوری زیر را، که بسرعت قابل تامین است، باید به نیرو و قدرت متحد و متشکل خود تحمیل کرد.

- تعیین حداقل دستمزد، توسط نمایندگان کارگران

- بالا رفتن اتوماتیک حداقل دستمزد به تناسب تورم

- برقرار فوری حداکثر ۳۰ ساعت کار در هفته (۵ روز شش ساعته)

- تعطیلی دو روز متوالی در هفته

- پرداخت بیمه بیکاری معادل حداقل دستمزد به همه افراد فاقد شغل بالای ۱۶ سال

- ممنوعیت کار حرفه ای برای کودکان و نوجوانان زیر ۱۶ سال

- پرداخت بیمه بازنشستگی دولتی، معادل حداقل دستمزد به همه افراد بالای ۵۵ سالی که فاقد حقوق بازنشستگی هستند

- حق برخورداری از کلیه امکانات جامعه امروزی برای مصون داشتن فرد از صدمات و بیماری ها، حق برخورداری از امکانات بهداشتی و درمانی در جامعه. ارائه خدمات رایگان پزشکی و آموزشی و فرهنگی

- تضمین استاندارد بالای زندگی کودکان و نوجوانان، تضمین رفاه و سعادت هر کودک، مستقل از وضعیت خانوادگی، با جامعه است.

آشکار دولت در سرکیسه کردن و سردواندن کارگران و توجیه رفع مسئولیت در مقابل گرسنگی و نیاز بیکاران است.

"بیمه بیکاری" با همین مضمون و با همین کارکرد در ویتترین دولتهای سازندگی، اصلاح طلب، اصول گرا، پوپولیست و انواع اقسام حشرات ضد کارگری بیرون و درون مجلس خود نمایی کرده است. همه این گروه بندی های سیاسی بعلاوه ارگانهای ضد کارگری آنها، شوراها و اسلامی و خانه کارگر از تا آنجا که به سیاست و اهداف ناظر بر آن و سطح بیمه و دامنه مشمولین مربوط باشد نعل به نعل مشترک عمل کرده اند. نکته در خور توجه اینست که همه این جناحها به جهت که چرخیده باشند، به همان اندازه که به دلجویی سرمایه و دزدی و ارتشا رو آورده اند، بیمه بیکاری سنکر لجن پراکنی آنها به طبقه کارگر بخدمت گرفته شده است.

آنچه بنام "بیمه بیکاری" در ایران وجود دارد، یک سند بدون چون و چرا بر استتکاف دولت از گردن گذاشتن بر وظیفه خود در قبال تامین زندگی شهروندان جامعه است. چه چیزی گویاتر از اینکه در بحبوحه یک بحران معاش، در حالیکه یکی بعد از دیگری یارانه ها و حمایتهای جنسی، گرانی و تورم قطع شده اند، در حالیکه دولت با قانونمندی قراردادهای موقت رسماً بیکاری را رونق میبخشد؛ بیمه بیکاری سه در صدی جز محکوم ساختن مردم به مرگ تدریجی؛ از معنای دیگری برخوردار نیست. بیمه بیکاری موجود بیشتر از آنکه یک سنکر رفرمیستی، یک نان سفره در روز مبادا و سنکری برای جمعاوری نییرو کارگر باشد؛ ابزاری برای تفرقه میان شاغلین و بیکاران، میان بیمه دهندگان و مابقی کارگران عمل کرده است. بیمه بیکاری یک جبهه دیگر در مقابله منفرد او با کارفرمای توطئه گر را به

حق دارید بپرسید سرنوشت کارگر جامعه قبل از قانون بیمه بیکاری از چه قرار بوده است؟ حق دارید بپرسید تکلیف میلیونها کارگری که هنوز شامل بیمه بیکاری نشده اند چگونه است؟

مطابق اظهارات مدیر کل وزارت کار "تشخیص ارادی و غیرارادی بودن بیکاری بر عهده کمیتهای متشکل از نمایندگان اداره تعاون، کار و رفاه اجتماعی و سازمان تأمین اجتماعی است"

بدون شک جلسات این کمیته باید بسیار سرگرم کننده باشد. دیدن چهره اعضای کمیته که حرف دهان یکدیگر گذاشته، و در متن شاهکار وزارتخانه متبوع در تثبیت قراردادهای موقت، پرونده متقاضیان را یکی پس از دیگری به سطل آشغال می سپارند، حتماً باید تماشایی باشد. کمیته مشابیهی در دستگاه قضایی برای محاکمه کارگران اعتصابی وجود دارد. پروتوکول جلسات این دو کمیته را باید با عکس ساختمانهای نیمه سوخته وزارت کار و دستگاه قضایی به اسناد تاریخ زمینه عصیانهای حق طلبانه کارگری سپرد.

درایت زیادی نمی طلبد که دید ۹۷ درصد از کارگران آن جامعه عملاً و رسماً و مطابق قانون از امکان برخورداری از بیمه بیکاری کذایی محروم شده اند. درایت زیادی نمی طلبد که تشخیص داد همه خاصیت قانون بیمه بیکاری در کیسه گشادی است که برای دریافت حق بیمه از کارگران دوخته شده است. کافی است به ارقام نجومی از بیمه بیکاری کسر شده از دستمزد کارگران مراجعه شود، پولهایی که به بهانه های مختلف هرگز به کارگران در هنگام بیکاری پرداخت نمی گردد، و یا پولهایی که معمولاً کارفرما به سادگی به جیب میزند. بیمه بیکاری حدیث یک توطئه

نشریه علمی بیکاری

را بخوانید!

علمی بیکاری را وسیعاً

توزیع و پخش کنید!

کارگر تحمیل کرده است، جبهه ای که بشدت جسم و روح کارگر را فرسوده میسازد.

طبقه کارگر ایران در سی سال اخیر در تحول جامعه ایران، در سازندگی و آفریدن ثروت یک معجزه آفریده است. بحران عمیق سرمایه در ایران به قیمت استثمار وحشیانه طبقه عظیم کارگر به مجرای ثروت عظیم بورژوازی تبدیل گردید. طبقه کارگر در کنار کار شاق و پایین ترین دستمزدها در عین حال بیکاران طبقه خویش را نیز بر کرده خود گرفت. تقسیم دار و ندار با در و همسایه و دوست و فامیل جز فقر عمومی نتیجه دیگری نمیتوانست بدنبال داشته باشد. این طبقه باروت لازم برای انفجار کل جامعه را در کوله خود دارد و بیمه بیکاری شایسته میتواند مشتههای کارگران را بهم گره بزند.

قدرت طبقه کارگر در تخریب و تشکل اوست!

www.hekmatist.com

سردبیر: فواد عبداللہی

fuaduk@gmail.com

تماس با حزب

hekmatistparty@gmail.com